



Quran and Hadith Studies

Vol. 51, No. 1, Issue 102

Spring & summer 2019

DOI: <https://doi.org/10.22067/naqhs.v51i1.42012>

علوم قرآن و حدیث

سال پنجاه و یکم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۲

بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۰۷-۱۳۲

روایات کاتب وحی بودن معاویه در ترازوی نقد*

دکتر سید علی اکبر ربیع نتاج^۱

استاد دانشگاه مازندران

Email: sm.rabinataj@gmail.com

رمضانعلی صمدی

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف اسلامی، واحد آمل

Email: ramazanali3561@gmail.com

چکیده

اینکه افرادی همانند امام علی (ع)، ابی بن کعب، زید بن ثابت و دیگران کاتب وحی بودند را می‌توان از روایات و گزارش‌های تاریخی دریافت، اما همه آن‌ها در یک درجه و رتبه نبوده‌اند، بلکه برخی از ابتدا همراه پیامبر (ص) بوده و تمامی قرآن را نگاهاشتند، و برخی مقداری از قرآن را و بعضی در اواخر بعثت حضرت رسول (ص) به جمع کاتبان پیوستند؛ اما این که فردی همچون معاویه بن ابی سفیان نیز از کاتبان وحی باشد، از موضوعات مورد اختلاف این بحث است و نیاز به بررسی بیشتری دارد. برخی کاتب بودن معاویه را پذیرفته و برخی آن را رد کرده‌اند. عده‌ای بر این باورند که معاویه نامه‌های معمولی پیامبر (ص) را می‌نوشته است. در این مقاله دیدگاه‌های مختلف در مورد کاتب وحی بودن معاویه بررسی و روایات آن به شیوه توصیفی-تحلیلی، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. نتیجه حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد معاویه از کاتبان وحی نبوده بلکه گاهی نامه‌های اداری پیامبر (ص) را می‌نوشته است.

کلیدواژه‌ها: کتابت وحی، کاتبان وحی، معاویه، روایات.

* مقاله پژوهشی، تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۹/۱۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۵/۲۴.
۱. نویسنده مسئول

A Critical Analysis of Narratives that Introduce Mu'āwiyah as the Scriber of Revelations

Dr. Seyyed Ali-Akbar Rabi Nataj(Corresponding Author), Professor at Mazandaran University

Ramadan Ali Samadi, MA in Quranic Sciences, Islamic Azad University, Amol Branch

Abstract

One can extract from historical traditions and reports the name of people like Imam Ali (as), Abi ibn Ka'ab, Zayd ibn Sabet, and others scribes of revelations, but they are not all of the same rank and position. Some were initially in the company of the Prophet (pbuh) and scribed the entire Qur'an, and some began working as a scribe at the last days of Prophet's Besat, but the claim that a person like Mu'āwiyah ibn Abiasofyān has also been a scribe of revelations is a contentious argument that requires further analysis. Some have acknowledged the role of Mu'āwiyah as a scribe while other have rebutted this claim. It is also argued that Mu'āwiyah was in charge of penning ordinary letters of the prophet Muhammad (pbuh). In this article, divergent views regarding the role of Mu'āwiyah as the scribe of Revelations are investigated and relevant narratives are analyzed through a descriptive-analytical method. The results refute the claim that Mu'awiyah is one of the scribes of Revelation, suggesting that his role was nothing more than composing the official letters of the Prophet (pbuh).

Keywords: Scribing of Revelation, Scribes of Revelation, Mu'awiyah, Narratives

مقدمه

بر اساس حکایات تاریخی، کاتبان وحی، افرادی بودند که بعد از نزول قرآن کریم، با فرمان رسول خدا (ص) شروع به نوشتن آن می‌کردند. اسامی این افراد در کتب تاریخی و علوم قرآنی فهرست‌وار آمده است، ولی در این فهرست به زمان مشخص کتابت راویان، مقدار نوشتن آن‌ها، اشاره‌ای نشده و نام‌ها در فهرست با هم هماهنگ نیستند. در یک فهرست، نام امیرالمؤمنین علی (ع) حذف و در فهرست دیگر نام معاویه بن ابی سفیان وجود دارد. به دلیل عدم ثبت دقیق زمان کتابت قرآن توسط کاتبان وحی، گرایش‌های سیاسی و مذهبی در ارائه فهرست نام کاتبان، کاتب وحی بودن بعضی افراد را در شک و تردید قرار می‌دهد. مثال ساده آن معاویه بن ابی سفیان است. عده‌ای با استناد به بعضی روایات او را در شمار کاتبان وحی قرار داده، اما در مقابل، دسته دیگر او را به عنوان کاتب وحی نپذیرفته‌اند. این مقاله که به شیوه توصیفی-تحلیلی سامان یافته است؛ پرسش‌های ذیل را مورد بررسی قرار می‌دهد:

۱- آیا نفس کتابت وحی دارای ارزش و اعتبار است؟

۲- دیدگاه‌های مختلف در مورد کاتب وحی بودن معاویه چیست و مستندات آن‌ها تا چه حد، اعتبار و

ارزش دارد؟

اهمیت و ارزش کتابت وحی

در دوره رسالت پیامبر (ص) کاتبان وحی، کسانی بودند که برای باقی ماندن کلام الهی، علاوه بر حافظه‌های مردم، مأمور بوده‌اند که آن را از طریق کتابت حفظ کنند. کتابت وحی از موضوعاتی است که از زمان نزول قرآن شکل گرفته است. در کتب تاریخ اسلام و سیره پیامبر (ص) (طبری، ۱۷۹/۶؛ بلاذری، ۶۶)، کتب علوم قرآنی و تاریخ قرآن (زنجانی، ۴۹)، نیز بحث از کاتبان وحی نشان از اهمیت و ارزش کتابت وحی دارد.

تحقیق در کتب مختلف تاریخ اسلام به خوبی نشان می‌دهد که کاتبان پیامبر را به سه دسته مجزاً تقسیم کرده‌اند: گروهی همچون امام علی (ع)، ابی بن کعب و زید بن ثابت کاتب وحی بوده، گروه دیگر مورد نیاز و حاضر در محضر پیامبر (ص) همچون خالد بن سعید و معاویه، گروه سوم همچون عبدالله بن ارقم و علاء بن عقبه نامه پادشاهان، قبایله‌ها، صدقات و زکات را می‌نوشته‌اند (طبری، همان؛ ابن کثیر، ۵/۳۴۷-۳۴۰؛ صالحی شامی، ۱۱/۳۷۵-۳۷۶).

چون وحی و کلام آسمانی «قرآن» برای حضرت رسول (ص) مهم و حفظ آن ارزش حیاتی داشته؛ عنوان کاتب وحی نیز دارای ارزش و افتخار بوده است. برای کسب این عنوان حداقل به دو ویژگی مهم نیاز

بوده: یکی «خوش خط بودن» و دیگری «ایمان و اخلاص» که مهم‌تر و اساسی‌تر است. حال بعد از رحلت رسول خدا (ص) عده‌ای در صدد کسب این افتخار و گروهی برای تقرب به منبع قدرت، نام برخی را در این فهرست قرار داده و نام برخی را حذف یا کم رنگ کرده‌اند.

بعضی به همه این افراد عنوان کاتب وحی داده‌اند (مظلومی، ۱/ ۴۰) و بعضی نیز نوشته‌اند: مهم‌تر این‌که، میان کاتبان وحی و کاتبان رسائل و عهدود تمیز دقیقی نیست (رامیار، ۲۶۳). ولی با مراجعه و دقت در منابع کهن می‌توان دسته‌بندی کاتبان وحی را از متن کتب سیره و تاریخ استخراج کرد (طبری، همان؛ مسعودی، ۲۴۵-۲۴۶؛ مسکویه، ۱/ ۲۷۳-۲۷۴).

از آنجا که عنوان کاتب وحی بعد از پیامبر (ص) افتخاری بزرگ برای افراد محسوب می‌شد، گروهی برای کسب این عنوان و جهت تبلیغ بر اساس آن روایاتی را نقل می‌کردند. چون نقل روایات نیاز به آوردن نام پیامبر (ص) نداشته و به نقل از صحابی اکتفا می‌شده است؛ لذا برای کسب این افتخار و به کرسی نشاندن آن از قدرت و ثروت استفاده می‌کردند و این یکی از دستاویزهای حکومت اموی و عباسی بوده است (رامیار، همان، ۲۶۶)، و از این جهت بعضی تلاش می‌کردند تا خود را در میان کاتبان وحی قرار دهند تا موقعیت اجتماعی بیشتری کسب کنند.

تبلیغات بنی امیه درباره معاویه و فضائل ساختگی وی به حدی رسیده بود که مردم شام حتی او را از انبیاء اولو العزم نیز برتر می‌دانستند. در این مورد آمده است: «سه نفر از بزرگان در مسجد جامع نشسته بودند، یکی از آنان به دیگری گفت: معاویه برتر است یا عیسی بن مریم؟ گفت: نمی‌دانم، نفر سوم گفت: کاتب وحی را با پیامبر نضارا مقایسه می‌کنی؟» (ابوسعبد الآبی، ۷/ ۲۰۹؛ صیرفی حنبلی، ۱/ ۱۱۳؛ راغب اصفهانی، ۲/ ۵۰۰).

انگیزه‌ها و گرایش‌های مختلف، به خصوص تمایلات عقیدتی و مسلکی، حب و بغض شخصی، دسته‌بندی‌های سیاسی در ثبت نام کاتبان وحی به عنوان یکی از اشکالات خاص این موضوع می‌تواند لحاظ شود. به خصوص که تاریخ اظهار اسلام افراد به طور دقیق برای همه یکسان ثبت نشده است. این‌ها از عواملی است که بر پیچیدگی کار می‌افزاید (رامیار همان؛ میر محمدی زرندی، ۱۰۷-۱۰۵).

از جمله عواملی که این موضوع را تأیید می‌کند این است که دیگران نیز از نویسندگان دائمی وحی و مدام همراه پیامبر و از این فضیلت بهره‌مند بوده‌اند. در کتب اهل سنت آمده که نصارای حیره نیز کاتب وحی بوده‌اند ولی به این شدت برای آن‌ها تبلیغ نشده است (ابن قیم، بدائع الفوائد، ۴/ ۸۵۱؛ زرکشی، ۱/ ۴۹؛ بغوی، ۱/ ۲۱). بنابراین، اگر قرار باشد کتابت وحی فضیلتی برای معاویه بن ابی سفیان باشد، برای عبدالله بن ابی سرح و نصارای حیره نیز باید امتیاز بزرگی باشد.

پیامبر (ص) برای کتابت وحی علاوه بر خوش خط بودن و سواد کافی، ایمان و اخلاص را نیز شرط قرار داده بودند. شاید بتوان گفت به همین دلیل امثال عبدالله بن ابی سرح و معاویه داخل در این عنوان نمی‌شوند (مظلومی، همان). البته کاتبان رسول خدا (ص) همگی از نظر صداقت و ایمان در یک حدّ و مرز نبودند (رامیار، همان، ۲۶۳).

داشتن عنوان کاتب وحی، دارای ارزش و اعتبار بوده و موجب افتخار و شرف برای وی محسوب می‌شد، برای همین عده‌ای با انگیزه‌های قبیله‌ای، سیاسی، مالی و برتری یافتن موقعیت اجتماعی و... سعی می‌کردند با ساختن احادیث جعلی (ابن تیمیه، ۴/ ۴۰۰)، افرادی را در میان کاتبان وحی قرار دهند (ابوریه، ۲۲۲) و چون افراد کم‌بهره یا بی‌بهره از ایمان، اخلاص و عمل در دین به دنبال کسب افتخارات ساختگی بوده‌اند؛ در جعل روایت و نقل قول از صحابی کوتاهی نکرده‌اند (رامیار، همان، ۲۶۶).

در میان کتب اهل سنت علمای زیادی به ایجاد افتخارات ساختگی برای معاویه تصریح کرده‌اند. از جمله می‌توان به ابن تیمیه اشاره کرد که در کتاب منهاج السنه آورده: «وَطَائِفَةٌ وَصَّعُوا لِمُعَاوِيَةَ فَضَائِلَ وَرَوَّأُوا أَحَادِيثَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي ذَلِكَ كُلِّهَا كَذِبٌ...» (ابن تیمیه، همان) همچنین ابن حجر (فتح الباری، ۷/ ۱۳۱)، ابن کثیر به نقل از نسائی (البدایه و النهایه، ۱/ ۱۰۴)، عجلونی (کشف الخفاء، ۲/ ۴۲۰)، بدرالدین عینی (عمدة القاری، ۱۶/ ۲۴۹، ح: ۲۵۴)، شوکانی در (الفوائد المجموعه، ۴۰۷، ح: ۱۵۵). سیوطی در (اللائئ المصنوعه، ۱/ ۳۸۸) روایات وارد شده در فضائل معاویه را جعلی و از لحاظ سندی، نادرست دانسته و به صحت هیچکدام قائل نیست.

لذا کاتب وحی بودن با گذشت زمان تبدیل به یک فضیلت و سابقه و ارزش شد و برخی افراد سعی کردند که در ادعاهای بعدی خود از آن بهره ببرند. وقتی معاویه در برابر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) قرار می‌گیرد، از جمله فضیلت‌هایی که پیروان او برایش مطرح می‌کنند، این است که او از کاتبان وحی است؛ حال آن که پیش از سال هشتم هجرت بارها به همراه پدرش به جنگ اسلام آمده بود.

معاویه نیز احتمالاً یکی از کسانی است که این افتخار را از همین راه به دست آورده یا دیگران برای نزدیکی به وی این عنوان را برایش ساخته‌اند. ابوریه پذیرش کاتب وحی بودن معاویه را با عقل سلیم غیر ممکن دانسته و از نظر نقل گفته که خبر صحیحی نیامده که آن را تأیید کند (محمود ابوریه، همان).

دیدگاه‌ها در مورد کاتب وحی بودن معاویه

کاتبان وحی بر مبنای نوع کتابتشان به سه گروه تقسیم می‌شوند: دسته اول کسانی هستند که فقط وحی را می‌نوشته‌اند: همچون امام علی (ع)، ابی‌بن‌کعب و زیدبن‌ثابت و دسته دوم کسانی که فقط نامه‌ها و امور

اداری رسول خدا (ص) را نوشته‌اند. اما دسته سومی هم وجود دارد که هم کاتب وحی و هم نویسنده نامه‌ها بوده‌اند (طبری، همان، ۲/ ۴۲۱؛ بلاذری، همان؛ مسعودی، همان؛ دلیمی، ۳۸-۶۴). اما در مورد کاتب بودن برخی مانند معاویه و... اختلاف شدیدی بین دانشمندان علوم اسلامی به ویژه علوم قرآنی وجود دارد. با این توضیحات به بررسی دیدگاه‌ها در مورد کاتب بودن ایشان خواهیم پرداخت.

در مورد کاتب بودن معاویه سه نظر عمده و اصلی وجود دارد:

الف) کسانی چون ابن کثیر (۵/ ۳۵۴)، ابن تیمیه (۴/ ۳۷۱)، هیثمی (۲/ ۷۸)؛ عینی (۲/ ۳) و سرخسی (۲۷/ ۲۲۵) بر کاتب وحی بودن وی پافشاری دارند.

ب) کسانی چون محمود ابوریثه (همان) و ابن حجر هیثمی (۸۰۷) کاتب وحی بودن وی را قبول ندارند.

ج) کسانی چون ذهبی (سیر أعلام النبلاء، ۳/ ۱۲۳)، ابن حجر عسقلانی (الإصابة، ۶/ ۱۵۳) و ابن ابی الحدید (۱/ ۲۰۱-۲۰۲) وی را نه کاتب وحی بلکه کاتب نامه‌ها می‌دانند.

گروه اول را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف) کسانی که برای کاتب بودن وی دلیل اقامه کرده‌اند.

ب) کسانی که برای نظر خود دلیل ارائه نکرده‌اند.

گروه اول، دسته اول:

طرفداران نظریه کاتب وحی بودن معاویه برای اثبات سخن خود روایاتی را نقل کرده‌اند که جداگانه به نقد و بررسی هر یک می‌پردازیم. البته می‌توان دلایل این گروه را به سه بخش تقسیم کرد. اول روایاتی است که در منابع اهل سنت اعم از روایی و تاریخی باید آن‌ها را جست. دوم روایاتی که در جوامع روایی شیعه می‌توان دلالتی بر کاتب وحی بودن معاویه پیدا کرد و سوم، دیگر دلایل اعم از اجماع و غیره.

بخش اول با بیان چهار روایت به اثبات کاتب وحی بودن معاویه می‌پردازد:

روایت اول:

مهم‌ترین روایتی که در مصادر اهل سنت در اثبات کتابت وحی توسط معاویه وارد شده، روایتی است

که مسلم بن حجاج نیشابوری در باب فضائل الصحابه در فضائل ابی سفیان بن حرب آورده است:

حَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمَعْقَرِيِّ قَالَا حَدَّثَنَا النَّضْرُ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ الْيَمَامِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ الْمُسْلِمُونَ لَا يَنْظُرُونَ إِلَى أَبِي سَفْيَانَ وَلَا

يَقَاعِدُونَهُ فَقَالَ لِلنَّبِيِّ (ص) يَا نَبِيَّ اللّهِ ثَلَاثٌ اَعْطَيْتِهِنَّ قَالَ «نَعَمْ» قَالَ عِنْدِي اَحْسَنُ الْعَرَبِ وَاَجْمَلُهُ اُمُّ حَبِيْبَةَ بِنْتِ اَبِي سَفِيَانَ اَزُوْجِكُمْ قَالَ «نَعَمْ» قَالَ وَمُعَاوِيَةُ تَجْعَلُهُ كَاتِبًا بَيْنَ يَدَيْكَ. قَالَ «نَعَمْ» قَالَ وَتُوْمُرُنِي حَتّٰى اُقَاتِلَ الْكُفَّارَ كَمَا كُنْتُ اُقَاتِلُ الْمُسْلِمِيْنَ. قَالَ «نَعَمْ» قَالَ اَبُو زَمِيْلٍ وَلَوْلَا اَنَّهُ طَلَبَ ذٰلِكَ مِّنَ النَّبِيِّ (ص) مَا اَعْطَاهُ ذٰلِكَ لَآنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَسْتَلُ شَيْئًا اِلَّا قَالَ «نَعَمْ» (مسلم، ۱۷۱/۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۶/۲۳۱).

«ابن عباس می گوید: مسلمانان به ابوسفیان اعتنا نمی کردند و از نشست و برخاست با وی اکراه داشتند، پس به پیامبر (ص) گفت: سه چیز به من ببخش، رسول خدا (ص) قبول فرمود. نیکوترین و زیباترین دختر عرب، ام حبیبه، دختر ابی سفیان، نزد من است او را به همسری شما در می آورم؛ پیامبر قبول فرمود. ابوسفیان گفت: و معاویه را از نویسندگان نزدت قرار بده؛ پیامبر قبول فرمود. ابوسفیان گفت: به من فرماندهی جنگ بده تا کفار را بکشم آن گونه که مسلمانان را می کشتم. پیامبر قبول فرمود. و....»

بررسی سند حدیث

ذهبی، عباس بن عبد العظیم بن اسماعیل بن توبه (م ۲۴۶ ق) را فردی حافظ، حجت و نسائی او را ثقه و مأمون و محمد بن مثنی وی را از سادات المسلمین می داند (ذهبی، همان، ۳۲۱/۲) و ابوزمیل سماک بن ولید حنفی یمامی را «ثقه و صدوق لا بأس فیه و حسن الحدیث» توصیف کرده اند و نصر بن محمد یمامی جرشلی را ثقه و احمد بن جعفر معقری را مقبول و ابن عباس (م ۶۸ ق) را از صحابی و حبر الأمة، فقیه العصر، امام التفسیر شمرده اند.

با بررسی های انجام شده در مورد راویان حدیث مذکور در کتب رجالی مانند: تهذیب الکمال مزّی و سیر اعلام النبلاء ذهبی و ... راویان موجود در این حدیث مورد تأیید و وثوق بوده و اشکال اساسی در مورد آن ها ثبت نشده و مشکل اصلی سلسله راویان، وجود عکرمه بن عمار است که در ذیل به بررسی آن می پردازیم.

در کتب رجالی در مورد عکرمه آمده است که نام او عکرمه بن عمار عجللی یمامی، اصالتاً بصری است و از حیث رجال حدیث در طبقه پنجم قرار می گیرد که در سال ۱۶۰ ق در بغداد وفات یافته است. افرادی همچون بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه از او روایت نقل کرده اند. ابن حجر در مورد ارزش و اعتبار رجالی او می نویسد: راستگویی که غلط هم دارد و روایتش از یحیی بن ابی کثیر مضطرب است. (ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، جزء ۲، ص ۳۹۶).

روایت عکرمه از طریق یحیی بن ابی کثیر را افرادی چون: ابن ابی حاتم (الجرح و التعديل به نقل از مزّی، تهذیب الکمال، ۲۵۸/۲۰)، ذهبی (ذهبی، میزان الاعتدال، ۹۱/۳)، بخاری و احمد بن حنبل، مضطرب دانسته اند.

نووی می‌نویسد: «از جهت سند اشکالی که متوجه حدیث است، این است که در سند آن شخصی به نام عکرمه آمده است که برخی از بزرگان ایشان را نپذیرفته‌اند و رد کرده‌اند.» (نووی، ۱۶/۶۳).

ابن قیّم نیز گفته است: «این روایت بدون شک اشتباهی است از بعضی راویان حدیث و آن عکرمه بن عمار است.» (ابن قیّم، جلاء الأفهام، فصل ۴، ص ۲۴۵-۲۴۳).

با توجه به جایگاه عکرمه بن عمار نزد احمد بن حنبل، بخاری، ابن حجر عسقلانی (ابن حجر، تقریب التهذیب، ۳۹۶)، و نووی (نووی، همان) و ذهبی (همان، ۹۳) در می‌یابیم که وی مورد وثوق نیست. مخصوصاً روایاتی را که وی از طریق یحیی بن ابی‌کثیر نقل کرده که چون در متن دارای نقل‌های متفاوت (مضطرب) است، نمی‌توان به سخن او در اثبات یا نفی چیزی استدلال کرد.

بررسی متن حدیث

این حدیث از احادیثی است که اشکال موجود در آن، معروف و مشهور است. علت آن این است که ابوسفیان در فتح مکه سال هشتم هجری مسلمان شد، و حال آنکه رسول خدا مدتی طولانی و قبل از فتح مکه با ام حبیبیه ازدواج کرده بود، ابوعبیده و دیگران؛ بلکه همه بر این قول هستند که این ازدواج سال ششم یا هفتم اتفاق افتاده است. بنابراین، نقل مسلم جای تعجب دارد؛ چون ورود ابوسفیان به شهر مدینه در حال کفر معروف و مشهور است. ابن حزم گفته است: نقل این خبر از بعضی راویان اشتباه و خطا است؛ زیرا هیچ اختلافی وجود ندارد که رسول خدا قبل از فتح مکه با ام حبیبیه که در حبشه و جزء مهاجران بود و پدرش کافر بود؛ ازدواج کرده است (نووی، همان؛ ابن ملقن، ۶/۷۳۱؛ بیهقی، جزء ۷، ص ۱۴۰).

کسانی همچون بیهقی و منذری گفته‌اند: احتمال دارد که داستان پیشنهاد ازدواج با ام حبیبیه از طرف ابوسفیان در یکی از سفرهای وی به مدینه و پس از شنیدن خبر مرگ شوهرش در حبشه باشد، و دو پیشنهاد دیگرش پس از مسلمان شدنش باشد که راوی آن را این‌گونه جمع و نقل کرده است.

این سخن نیز ضعیف و بی‌اساس است؛ زیرا ابوسفیان در زمان صلح و آرامش و پس از هجرت و قبل از فتح مکه به مدینه آمد که ام حبیبیه در آن تاریخ در خانه پیامبر (ص) و از همسران او بود. قبل از آن ابوسفیان به مدینه نیامده بود مگر در جنگ احزاب. از طرفی ابوسفیان چون کافر بود نمی‌توانست دختر مسلمان شده‌اش را شوهر دهد؛ زیرا کافر بر مسلمان ولایت ندارد (محمد عزام، ۱/۱۴۲؛ عوض بن رجاء عوفی، ۲/۲۲۹؛ مقرئ، ۱/۶۲). پس این تقاضای ابوسفیان که دخترم را به همسریتم درمی‌آورم نادرست است.

علاوه بر این ظاهر حدیث می‌گوید که این سه خواسته همزمان مطرح و واقع شده است و از سویی دیگر درخواست فرمانده شدن و کتابت وحی برای معاویه باید پس از مسلمان شدن آنان باشد و حال آنکه

گفته‌اند برخی از خواسته‌ها در حال کفر بوده است، آیا این مطالب قابل جمع است؟ در نتیجه تمام آنچه که در توجیه این حدیث گفته شده، باطل و بی‌ارزش است و از نظر علمی منفعتی ندارد و درست آن است که بگوییم: اشتباه در این حدیث زیاد است.» (ابن قیم، همان؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۷/۱۳۸؛ ابن ملقن، همان).

هیچ‌جا از این حدیث بر کاتب وحی بودن ایشان دلالت ندارد و اینکه در برخی نسخه‌ها عبارت (و کان کاتب الوحی) آمده است؛ توسط برخی از شارحان کتاب صحیح مسلم افزوده شده است. آنچه از ظاهر حدیث فهمیده می‌شود آن است که معاویه کاتب پیامبر (ص) بوده نه بیش از این، همانطور که ابن حجر عسقلانی بعد از اشاره به حدیث مسلم می‌گوید: «و فی مسند أحمد وأصله فی مسلم عن ابن عباس قال: قال النبی (ص): «ادع لی معاویه) - وکان کاتبه» او بیشتر از این چیزی به عنوان «کان کاتب الوحی» یا «وَ کَانَ یکتب الوحی» اضافه نمی‌کند (ابن حجر، الإصابه، ۳/۱۰۳).

این جریان بین مردم شایع شد با اینکه از اساس نادرست است زیرا چگونه رسول خدا (ص) اطمینان پیدا می‌کند که مانند معاویه کاتب و نویسنده وحی باشد و حال آن که او، پدر و مادرش به زور اسلحه مسلمان شدند و هرگز اسلام در قلب آنان نفوذ نکرده بود، عقل سلیم چنین چیزی را نمی‌پذیرد. اما از نظر نقل نیز ثابت نیست و خبر صحیحی که آن را تأیید کند وجود ندارد. بر مدعیان کاتب وحی بودن معاویه لازم است حتی یک نمونه از آیاتی را که نازل شده و او آن را نوشته باشد، بیاورند. البته هیچ بعید نیست که بعضی از نامه‌ها را که هیچ ارتباطی به وحی ندارد، برای رسول خدا نوشته باشد؛ اما این که بگوییم چیزی از قرآن را نوشته و به اصطلاح کاتب وحی بوده، این مطلب از محالات است (محمود أبو ریه، همان).

اهل سنت برای تبرئه معاویه این حدیث را از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کنند: هرکس اصحاب مرا اذیت و آزار دهد خداوند آزارش خواهد داد. گویا فراموش کرده‌اند که معاویه با اصحاب رسول الله (ص) چه کرد. همه علمای اهل سنت پذیرفته‌اند که معاویه با اصحاب رسول خدا وارد جنگ شد. عمار یاسر، حذیفه و خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین را در صفین به شهادت رساند، خیلی از صحابه را آزار داد، به زندان افکند، تبعید و اعدام کرد.

معاویه با امام علی (ع) و امام حسن (ع) جنگ کرد در حالی که هزاران صحابی با این دو بزرگوار بودند. علاوه بر این، بر فرض این که هیچ‌یک از این دو اشکال (سندی و متنی) متوجه حدیث نباشد، باز هم نمی‌توان از این حدیث بر کاتب وحی بودن ایشان استدلال کرد.

در صحیح مسلم حدیثی نقل شده است که دلالت بر کاتب وحی بودن معاویه دارد و ما در بیان حدیث اول به نقد و بررسی آن پرداختیم و مشخص شد که روایت از جهت سند مشکل دارد و آن وجود

شخص عکرمه است و از جهت متن هم ناسازگاری‌های تاریخی زیاد دارد و عبارت «کان کاتب الوحی» توسط دیگران افزوده شده است.

روایت دوم:

أَخْبَرَنَا أَبُو غَالِبِ بْنِ النَّبَّاءِ، أُنْبَأَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، أُنْبَأَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَطَّاشِيِّ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبُورَانِيُّ، ثنا السَّرِيُّ بْنُ عَاصِمٍ، ثنا الْحَسَنُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بَهْرَامٍ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَشَارَ جَبْرِيلَ فِي اسْتِكَتَابِ مُعَاوِيَةَ فَقَالَ: اسْتَكْتَبْتُهُ فَإِنَّهُ أَمِينٌ (ابن كثير، ۵/ ۳۷۶).

حدیث دیگری با همین مضمون را علامه امینی در کتاب الوضاعون آورده که جعلی است. متن حدیث از این قرار است: «عن عبادة بن الصامت قال: أوحى الله إلى النبي (ص) استكتب معاوية فإنه أمين مأمون.» (امینی، ۳۶۸).

بررسی سند حدیث

در سند این حدیث افرادی هستند که به اشکال مختلف تضعیف شده‌اند، در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

ذهبی، ابو غالب احمد ابن امام ابی علی حسن بن احمد بن عبد الله بن بناء بغدادی حنبلی معروف به ابو غالب بنا را ثقه می‌داند (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۲/ ۲۶۴) و می‌زی در تهذیب الکمال، ابو محمد جوهری را به نقل از ابو سعد سمعانی، خطیب بغدادی و ذهبی وی را ثقه، صالح، مكثر امین و صدوق می‌داند.

ابن کثیر در مورد سری بن عاصم، می‌نویسد: «وَالسَّرِيُّ بْنُ عَاصِمٍ هَذَا هُوَ أَبُو عَاصِمٍ الْهَمْدَانِيُّ وَكَانَ يُؤَدِّبُ الْمُعْتَزَّ بِاللَّهِ، كَذَّبَهُ فِي الْحَدِيثِ ابْنُ خِرَاشٍ.» (ابن کثیر، همان).

ابن حبان، دارقطنی، ابن عدی در کتاب الکامل و ابن معین کسانی هستند که با عباراتی چون «یشرق الحدیث، ضعیف الحدیث، کان کذاباً.» سری بن عاصم را تضعیف نموده‌اند (ابن کثیر، همان، ۳۵۴؛ ابن عدی، ۳/ ۴۶۰؛ ذهبی، همان، ۱۱۷).

در مورد، حسن بن زیاد - شیخ سری بن عاصم - ابن کثیر در البدایه و النهایه آورده است: «الْحَسَنُ بْنُ زِيَادٍ - إِنْ كَانَ اللَّوْلُؤِيُّ - فَقَدْ تَرَكَهُ غَيْرَ وَاحِدٍ مِنَ الْأَيْمَةِ، وَصَرَخَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ بِكَذِبِهِ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَهُ فَهُوَ مَجْهُولُ الْعَيْنِ وَالْحَالِ.» (ابن کثیر، همان).

با این توضیح که به نظر ابن کثیر، حسن بن زیاد اگر همان حسن بن زیاد لؤلؤی باشد، توسط محدثان رها شده و بسیاری از آنان تصریح به کذب او نموده‌اند و اگر منظور شخص دیگری باشد، پس او

مجهول الحال و ناشناخته است.

و ابن عدی صاحب کتاب الکامل فی ضعف الرجال در مورد حسن بن زیاد لؤلؤی می نویسد: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَلِيمَانَ، حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرِيَمٍ، قَالَ: سَأَلْتُ يَحْيَىَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ اللَّؤْلُؤِيِّ فَقَالَ كَذُوبٌ لَيْسَ بِشَيْءٍ.» (ابن عدی، همان، ۱۵۹).

بنابراین حسن بن زیاد هم توسط بسیاری از بزرگان حدیث تضعیف شده است. اما به جز وی در مورد رجال دیگر این حدیث تشکیک شده است. از جمله آن‌ها: قاسم بن بهرام است که ابن کثیر می گوید: دو نفر هستند که به نام قاسم بن بهرام شناخته شده‌اند، یکی قاسم بن بهرام اسدی واسطی اعرج است که اصلاً اصفهانی است و توسط ابن معین، ابو حاتم، ابن داوود و ابن حبان توثیق شده و دیگری، قاسم بن بهرام ابوحمدان قاضی هیت است که ابن معین او را دروغ گو خوانده است (ابن کثیر، همان).

با توجه به مطالب و سخن دانشمندان که در بالا ذکر گردید و ضعف موجود در سند حدیث از جمله سری بن عاصم، حسن بن زیاد و مجهول الحال بودن قاسم بن بهرام که ابن کثیر بیان داشته و کذاب بودن دو نفر اول، نمی توان به سند حدیث اعتماد و بر اساس آن نظر و عقیده صحیح را بیان کرد. لذا این حدیث از حیث سند اعتبار لازم را برای اثبات کاتب وحی بودن معاویه ندارد.

بررسی متن حدیث

این حدیث به تصریح بسیاری از بزرگان در زمره احادیث ضعیف و یا جعلی قرار گرفته است، ابن کثیر ذیل حدیث می نویسد: «فَإِنَّهُ حَدِيثٌ غَرِيبٌ بَلْ مُنْكَرٌ.» (ابن کثیر، همان، ۴/۶۹۶).

وی همانجا از ابن عساکر انتقاد می کند که از وی تعجب می کنم که این حدیث را در کتاب تاریخ خود، در شرح حال و ترجمه معاویه ذکر کرده است. علامه امینی هم در کتاب «الوضاعون و احادیثهم» این حدیث را در زمره احادیث ساختگی آورده است (امینی، همان، ۳۶۷)^۱

همچنین متن حدیث صراحت در کتابت وحی ندارد و فقط در مورد اصل کتابت سخن گفته و نمی توان از آن کتابت در وحی را استنباط کرد و اگر مراد از آن کتابت وحی بوده، باید از عبارت «فِي اسْتِكْتَابِ الْوَحْيِ» استفاده می شد. شاید بتوان همان نوشتن نامه‌ها و رسائل را از آن دریافت کرد.

۱. أخرجه ابن عساکر فی تاریخه باسناده من طریق السری بن عاصم ابی عاصم الهمدانی أحد الکذابین الوضاعین، والحسن بن زیاد - وهو اللؤلؤی - الوضاع کذاب، والقاسم بن بهرام المشترك بین ثقة وکذاب، وقد زيفه ابن کثیر فی البداية والنهاية (۳۵۴ / ۵) فقال: والعجب من الحافظ ابن عساکر مع جلالة قدره و اطلاعه علی صناعة الحدیث أكثر من غیره من أبناء عصره - بل ومن تقدمه بهدر - کیف یورد فی تاریخه هذا وأحادیث كثيرة من هذا النمط، ثم لا یبین حالها ولا یشیر إلى شیء من ذلك إشارة لا ظاهرة ولا خفية؟ ومثل هذا الصنيع فيه نظر والله أعلم. وأخرجه الذهبي فی میزانه (۹۵ / ۳) (۱) عن أمير المؤمنين مرفوعاً من طریق أصرم بن حوشب الکذاب الوضاع الخبيث، و عده من مناکیر محمد بن عبد المجید.

بر فرض پذیرش مشاوره پیامبر با جبرئیل در مورد معاویه، آیا می‌توان به امین بودن او با توجه به قرائن موجود در سیره و زندگی، اعتماد نمود؟ آیا پیامبر به او اعتماد داشته است؟ با مطالعه کتب تاریخی و وقایع ثبت شده می‌توان این ادعا را اثبات کرد؟ با توجه به مطالب مقدماتی مقاله و آوردن مستندات از کتب اهل سنت (ابوسعبد الآبی، ۲۰۹/۷؛ صیرفی حنبلی، ۱۱۳/۱؛ راغب اصفهانی، ۵۰۰/۲)، این ادعا به راحتی رد می‌شود و نمی‌توان او را امین دانست.

اگر به سخن ابن تیمیه در مورد فضائل ساختگی معاویه نیز دقت کنیم که نوشته: «وَطَائِفَةٌ وَصَعُوا لِمُعَاوِيَةَ فَصَانِلَ وَرَوُوا أَحَادِيثَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي ذَلِكَ كُلِّهَا كَذِبٌ» (منهاج السنه، ۴/۴۰۰) در می‌یابیم که این حدیث و امثال آن از جعلیات طرفداران معاویه است.

حدیث دیگری هم که بعد از آن از کتاب علامه امینی نقل شد و در سند آن عباد بن صامت قرار دارد؛ می‌نویسد این حدیث را طبرانی در الاوسط از طریق «محمد بن معاویه الزیادی، عن أحمد بن عبد الرحمن الحرانی، عن محمد بن زهیر السلمی، عن أبي محمد ساکن بیت المقدس.» نقل کرده است. و می‌گوید (طبرانی): «محمد بن معاویه کذاب است و شیخ او نیز قابل اعتماد نیست. همچنین سلمی و شیخش نیز شناخته شده نیستند. حدیث طرق دیگری نیز دارد که همه آن باطل است.» این مطلب را علامه امینی به نقل از اللئالی آورده است (امینی، همان).

در مجموع از سخنان علما و دانشمندان، مخصوصاً علمای اهل سنت مشخص می‌شود - کسانی که جانب انصاف و عدالت را رعایت کرده‌اند - اشکال داشتن سند و متن حدیث را پذیرفته‌اند و در کاتب وحی بودن معاویه، به ویژه اگر از طریق پیک وحی اعلام شود؛ تردید کرده و حاضر به قبول آن نشده‌اند. در نتیجه از این حدیث نمی‌توان برای اثبات کاتب وحی بودن معاویه استفاده کرد.

روایت سوم:

دلیل دیگری که بر کاتب وحی بودن ایشان اقامه شده حادثه‌ای است که در برخی از کتب نقل گردیده: «أخبرنا أبو محمد طاهر بن سهل بن بشر أنا أبو الحسن علي بن الحسين بن صصري إجازة نا أبو منصور طاهر بن العباس بن منصور المروزي العماری بمكة نا أبو القاسم عبید الله بن محمد بن أحمد بن جعفر السقطی بمكة نا إسحاق بن محمد بن إسحاق السوسی نا أبو عمر الزاهد نا علی بن محمد بن الصایغ حدثنی أبي قال رأيت الحسين بن علی بن أبي طالب بعینی وإلا فعمیتا وسمعتہ بأذنی وإلا فصمتا وفد علی معاویة بن أبي سفیان زائرا فأتاه فی يوم جمعة وهو قائم علی المنبر خطيبا فقال له رجل من القوم یا امیر المؤمنین انذن للحسين بن علی یصعد المنبر فقال معاویة ویلک دعنی أفتخر فحمد الله وأثنی علیه ثم قال سألتک بالله یا أبا عبد الله أليس أنا ابن بطحاء مكة فقال الحسين أی والذی بعث جدی بالحق بشیرا ثم قال

سألتک بالله یا أبا عبدالله أليس أنا خال المؤمنین فقال ای والذی بعث جدی نبیا ثم قال سألتک بالله یا أبا عبد الله أليس أنا کاتب الوحی فقال ای والذی بعث جدی نذیرا...» (ابن عساکر، ۱۱۴/۱۴).

«روزی معاویه بر منبر بود و برای گروهی سخن می‌گفت. پس مردی آر آن گروه به معاویه گفت اجازه بده امام حسین بر منبر رود. آنگاه معاویه... رو به حسین بن علی (ع) کرده گفت: آیا من پسر بطحای مکه نیستم؟ امام حسین (ع) گفت: بله. سپس معاویه دوباره گفت: آیا من خال المؤمنین نیستم؟ امام حسین (ع) جواب داد: هستی، معاویه برای بار سوم پرسید: آیا من کاتب وحی نیستم؟ امام جواب داد هستی. و بعد معاویه از منبر پایین آمد و امام حسین (ع) بر منبر شد و...»

بررسی سند حدیث

در بررسی سندی این حدیث ابتدا ابن عساکر خود نوشته از جهت سند، اسناد آن به امام حسین (ع) متصل نیست و سلسله سند قطع شده است (ابن عساکر، همان).

ابن عساکر در کتاب تاریخ مدینه دمشق ابو محمد طاهر بن سهل بن بشر الصائغ اسفراینی را با عبارت: «لم یکن بثقه، جاهل بالحدیث و حک اسم أخیه و کتب بدله اسم» توصیف کرده و در کتاب تهذیب الکمال ضعیف الحدیث معرفی شده است. ابن عماد حنبلی به نقل از خطیب و ابوالقاسم حنّانی، طاهر بن سهل را ضعیف می‌دانند (ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ۱۳۵/۱۵).

ذهبی در سیر اعلام النبلاء در مورد ابو الحسن علی بن الحسین بن صصری توضیحات بزرگان را در مورد وی آورده ولی هیچکدام در مورد ثقه یا ثبت بودن ایشان نظر نداده‌اند. ابومنصور طاهر بن العباس بن منصور المروزی العماری در کتاب تهذیب الکمال، مجهول الحال معرفی شده است. عبیدالله بن محمد بن أحمد بن الحسین بن علی بن موسی أبو الحسن ابن أبی عبد الله بن أبی بکر البیهقی السقطی محدث، ثقه، من الصالحین و دارای آثار فراوان است (ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۱۱۶/۴؛ ذهبی، العبر، ۴/۵۴).

ابن حجر در مورد اسحاق بن محمد بن اسحاق السوسی می‌نویسد: «ذاک الجاهل الذی أتى بالموضوعات السمجة فی فضائل معاویه رواها عبیدالله بن محمد بن احمد السقطی عنه فهو المتهم بها أو شیوخه المجهولون.» (ابن حجر، همان، ۱/۳۷۴).

ابو عمر زاهد عالم لغوی و حدیثی همان ابوعمر محمد بن عبدالواحد بن ابی هاشم بغدادی معروف به غلام ثعلب متولد ۲۶۱ ق است. در موردش گفته شده اشراف و نویسندگان جهت شنیدن کتب ثعلب از او نزدش حاضر می‌شدند و دارای جزئی بود که در آن فقط فضائل معاویه را جمع کرده بود و تمام آن را برای دیگران قرائت می‌کرد و توسط ابن ندیم ضعیف شمرده شده است.

خطیب ابی بکر در کتاب تاریخش در شرح حال ابی احمد جرجانی، علی بن محمد بن مزداد جرجانی را از سوی کسانی خیلی ضعیف و مجهول دانسته و خودش معروف به ضعف شدید، توصیف کرده است (تاریخ خطیب). دارقطنی نیز وی را ضعیف و مجهول دانسته است (ابن حجر، لسان المیزان) و دینوری وی را مجهول الحال معرفی کرده است (مزی، تهذیب الکمال، ۱۴۰۰).

در پایان استنباط می شود به دلیل تصریح ابن عساکر به عدم اتصال سند به امام حسین (ع)، ضعف طاهر بن سهل، عدم توثیق صریح ابوالحسن صصری، مجهول بودن طاهر بن عباس، جاهل بودن اسحاق بن محمد سوسی به احادیث جعلی، تضعیف ابو عمر توسط ابن ندیم و شدت ضعف و مجهول بودن علی بن محمد جرجانی، حدیث فوق، ضعیف و غیر قابل استناد باشد.

بررسی متن حدیث

ابن عساکر بعد از نقل این روایت می گوید: هذا حدیث مُنْكَرٌ. در واقع روایتی را که خودش آورده، در عین حال مردود دانسته است.

در مورد وصف «خال المومنین» ابن تیمیه اذعان می کند که گروهی معاویه را کافر و فاسق و لعنت بر او را جایز دانسته و این امر را متصل به رسول خدا (ص) می دانند و اگر صحیح باشد برادران همسران پیامبر (ص) را «خال المومنین» بنامیم؛ محمد بن ابی بکر شایسته تر به این وصف است چون برادر بهترین همسر پیامبر است (ابن تیمیه، ۴/۳۷۲).

در مورد وصف دوم «کاتب الوحی» معاویه یک حرف از وحی ننوشته بلکه «وإنما کان یکتب له رسائل» (همان، ۴۲۷).

همچنین اگر این سخن ابن تیمیه «وَطَائِفَةٌ وَضَعُوا لِمُعَاوِيَةَ فَضَائِلَ وَرَوَوْا أَحَادِيثَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي ذَلِكَ كُلِّهَا كَذِبٌ» (همان، ۴۰۰) را با گفته های فوق وی تطبیق دهیم می توان به وضعی و جعلی بودن فضائل معاویه به ویژه کاتب وحی بودن وی پی برد.

روایت چهارم:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ، ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ، - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا أُمِيَّةُ بِنْتُ خَالِدٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الْقَصَّابِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كُنْتُ أَلْعَبُ مَعَ الصَّبِيَّانِ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَوَارَيْتُ خَلْفَ بَابٍ، قَالَ فَجَاءَ فَحَطَّأَنِي حَطَّاءً، وَقَالَ: «أَذْهَبْ وَأَدْعُ لِي مُعَاوِيَةَ» قَالَ: فَجِئْتُ فَقُلْتُ: هُوَ يَأْكُلُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي: «أَذْهَبْ فَادْعُ لِي مُعَاوِيَةَ» قَالَ: فَجِئْتُ فَقُلْتُ: هُوَ يَأْكُلُ، فَقَالَ: «لَا أَشْبَحُ اللَّهُ بَطْنَهُ» قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: قُلْتُ لِأُمِيَّةَ: مَا حَطَّأَنِي؟ قَالَ: قَفَدَنِي قَفْدَةً» (مسلم، ۴/۲۰۱۰، ح ۲۶۰۴).

از ابن عباس روایت شده که چنین گفت: روزی با کودکان مشغول بازی کردن بودم و پیامبر (ص) به سوی من آمد و به من فرمود که برو معاویه را پیش من بخوان، ابن عباس می گوید: «و کان کاتبه» و رفتم و به او خبر دادم در حالی که غذا می خورد و برگشتم و خبر را به پیامبر (ص) رساندم و این کار چند بار تکرار شد تا پیامبر (ص) فرمود: خداوند شکمش را سیر نکند. او با همین نفرین به مرض «جوع» (یعنی گرسنگی) مبتلا گشت و هرگز از کنار سفره سیر برنخواست بلکه از خستگی دست می کشید.

بررسی سند حدیث

محمد بن مثنی بن عبید بن قیس بن دینار یکی از مشایخ نه‌گانه‌ای که اصحاب در کتب حدیث سته بدون واسطه از ایشان روایت نموده‌اند و با عباراتی چون حجه، صدوق، من الاثبات و ... توصیف شده است (ذهبی، سیر أعلام النبلاء) و محمد بن بشر بن عثمان بن داوود بن کیسان الیصری العبدی بن‌دار توسط ابوالفتوح رازی، ابوحاتم رازی، ابوداود سجستانی، و حاکم نیشابوری ثقة، صدوق، حافظ و فقیه دانسته شده است. امیه بن خالد بن الاسود بن هدبه بن عتبه الازدری البصری توسط ابو حاتم رازی، ابی زرعه، ترمذی، ذهبی ثقة دانسته شده است. شعبه بن الحجاج بن الورد العتکی الأزدی أبو بسطام الواسطی «إمام، حافظ، حجة، ثقة و وکان یخطی فی أسماء الرجال قلیلاً» توصیف شده است (تهذیب الکمال). أبو حمزة القصاب عمران بن أبی عطاء الواسطی که با عبارت: «قلیل الحدیث» (سیر أعلام النبلاء، ۵/ ۳۸۷) و ایشان در کتاب الکامل فی ضعفاء با عناوین «متروک الحدیث، لیس بقوی و لیس بثقه» توصیف شده است (ابن عدی جرجانی، ۵/ ۲۷۳).

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب قرشی هاشمی ابن عم رسول خدا (ص) که ایشان به «الحبر، البحر، ترجمان القرآن» توصیف شده است (تهذیب الکمال).

در سلسله راویان حدیث علی‌رغم توثیق بیشتر راویان مشکل از جهت ابوحزمه قصاب (عمران بن ابی عطاء) که متروک الحدیث بوده و صداقت و وثاقت وی تأیید نشده و احتمال خطا از سوی شعبه بن حجاج می‌رود.

بررسی متن حدیث

با بررسی نسخه‌های مختلف صحیح مسلم عبارت «و کان کاتب الوحی» در متن روایت وجود ندارد. کسانی که برای کاتب وحی بودن معاویه به این روایت استناد کرده‌اند؛ دروغ می‌گویند و غلط استناد کرده‌اند.

ابن کثیر (۱/ ۱۶۹) و بیهقی (۶/ ۴۸۰، ح ۲۵۰۶) و ابن عساکر در تاریخ دمشق، هنگامی که این حدیث را در فضائل معاویه ذکر می‌کنند؛ تا به عبارت پیامبر (ص) که به ابن عباس می‌گوید: «فأدع لی

معاویه» می‌رسند سخنی از خود (وکان کاتبه) در قالب جمله معترضه اضافه می‌کنند. دلیل بر اینکه عبارت: «وَ کَانَ کَاتِبَهُ» توسط ابن کثیر و بیهقی اضافه شده است؛ آن است که منابع اولیه یعنی کسانی که اولین بار این روایت را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند، احمد بن حنبل (۱۸۵/۷، ح ۳۱۵۹) و مسلم (همان) عبارت: «وَ کَانَ یکتب الوحی در آن‌ها وجود ندارد و این درحالی است که ابن کثیر روایت را از مسلم نقل کرده است.

شاید بتوان سخن ابن کثیر و بیهقی را چنین تأویل کرد که برداشت ابن کثیر و بیهقی از این حدیث این است که وی کاتب وحی بوده است ولی با کمی دقت دو نکته به دست خواهد آمد که: الف) هیچ‌جا از این حدیث بر کاتب وحی بودن وی دلالت ندارد. ب) سخن ابن کثیر و بیهقی ادعایی بیش نیست. آنچه از ظاهر حدیث فهمیده می‌شود آن است که معاویه کاتب نامه‌های پیغمبر (ص) بوده نه بیش از این، چنانکه گذشت ابن حجر عسقلانی نیز بعد از اشاره به حدیث مسلم می‌گوید «وَ کَانَ کَاتِبَهُ» و بیشتر از این چیزی به عنوان «کان کاتب الوحی» یا «وَ کَانَ یکتب الوحی» اضافه نمی‌کند (ابن حجر، الإصابه، ۱۰۳/۳).

بخش دوم شامل برخی از علمای شیعه همچون ابن بابویه و مجلسی می‌شود که در صدد اثبات کاتب وحی بودن معاویه هستند. در این مورد یک روایت در کتاب معانی الاخبار توسط ابن بابویه وارد شده و علامه مجلسی نیز آن را در بحار همراه با توجیه ابن بابویه در علت انتخاب معاویه به عنوان کاتب وحی نقل کرده است.

ابن بابویه در معانی الاخبار می‌نویسد: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ التَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَ مُعَاوِيَةُ يُكْتَبُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى خَاصِرَتِهِ بِالسَّيْفِ مَنْ أَدْرَكَ هَذَا يَوْمًا أَمِيرًا فَلْيَبْتُرْ خَاصِرَتَهُ بِالسَّيْفِ فَرَأَهُ رَجُلٌ مِمَّنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ يَوْمًا وَ هُوَ يَخْطُبُ بِالشَّامِ عَلَى النَّاسِ فَاخْتَرَطَ سَيْفَهُ ثُمَّ مَشَى إِلَيْهِ فَحَالَ النَّاسُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ فَقَالُوا يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا لَكَ فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ أَدْرَكَ هَذَا يَوْمًا أَمِيرًا فَلْيَبْتُرْ خَاصِرَتَهُ بِالسَّيْفِ قَالَ فَقَالَ أَ تَدْرِي مَنْ اسْتَخَمَلَهُ قَالَ لَا قَالُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَمْرُ فَقَالَ الرَّجُلُ سَمِعًا وَ طَاعَةً لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.» (ابن بابویه، ۳۴۷ - ۳۴۶).

ابو حمزه ثمالی گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: زمانی، معاویه در پیش روی پیامبر خدا (ص) مشغول نوشتن بوده و آن حضرت دستش را که بر قبضه شمشیر بود به سوی پهلوی معاویه آورد، و فرمود: «هر کس روزی این مرد را امیر بیند باید پهلوی او را با شمشیر بشکافد.» روزی یکی از افرادی که آن سخن را از پیامبر خدا (ص) شنیده بود در شام معاویه را دید که برای مردم سخنرانی می‌کند، شمشیر خود را برهنه کرد و به سوی معاویه روان شد، مردم او را مانع شدند و نگذاشتند به معاویه برسند، و به او

گفتند: ای بنده خدا چرا به چنین کاری دست زده‌ای؟ گفت: روزی از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: «هر کس که روزی او را ببیند در حالی که امیر شده پس باید تهیگاه او را با شمشیر بشکافد» گوید: بدو گفتند: آیا می‌دانی چه کسی او را بر این کار گماشته؟ گفت: نه. گفتند: امیرالمؤمنین عمر، آن مرد گفت: پس امیر المؤمنین را از جان و دل اطاعت می‌کنم.

بررسی سند حدیث

با نگاه به کتاب معجم رجال الحدیث خویی و بررسی راویان حدیث در می‌یابیم که تمام راویان، توثیق شده‌اند. این توثیق را آیه الله خویی به نقل از کتب مختلف رجالی بیان کرده است (خویی، معجم رجال الحدیث، ۹/۳؛ ۶/۱۱۴-۹۶؛ ۱۲/۱۵۳-۱۴۸؛ ۱۸/۲۹۹). لذا از جهت سند این روایت قابل اعتماد است.

بررسی متن حدیث^۱

ذهبی (م ۷۴۸ ق) می‌نویسد: «و نقل المفضل الغلابی عن أبي الحسن الكوفي قال كان زيد بن ثابت كاتب الوحي وكان معاوية كاتباً فيما بين النبي صلى الله عليه وسلم وبين العرب.» (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۲۳/۳). زید بن ثابت کاتب وحی بود و معاویه نامه‌های رسول خدا را به عرب‌ها می‌نوشت. و ابن ابی الحدید می‌نویسد: «و اختلف في كتابته له كيف كانت، فالذي عليه المحققون من أهل السيرة أن الوحي كان يكتبه علي (ع) وزيد بن ثابت، وزيد بن أرقم، وأن حنظلة بن الربيع التيمي ومعاوية بن أبي سفيان كانا يكتبان له إلى الملوك وإلى رؤساء القبائل، ويكتبان حوائجهم بين يديه، ويكتبان ما يجيب من أموال الصدقات وما يقسم في أربابها» (ابن ابی الحدید، ۱/۳۱۴).

از سخن ذهبی و ابن ابی الحدید و قرینه موجود در متون دیگر با توجه به عبارت «يَكْتُبُ بَيْنَ يَدَيْهِ» استنباط می‌شود، معاویه فقط نامه‌های پیامبر (ص) را می‌نوشته و بیش از این، دلالت بر کاتب وحی بودن وی ندارد. در ثانی اگر کاتب وحی بوده باشد چگونه که در مورد زید بن ثابت آمده: «و كان زيد يكتب لرسول الله (ص) الوحي» (ابن اثیر، ۲/۱۲۷)، عبارت کاتب الوحي به طور دقیق ذکر می‌شود.

همچنین از کلام امام باقر (ع) در متن حدیث استفاده نمی‌شود که معاویه کاتب وحی بوده باشد بلکه همین استنباط که در حضور رسول خدا چیزی می‌نوشته است. کتاب وحی غالباً کسانی هستند که قبل از فتح مکه ایمان آورده‌اند یا اظهار ایمان کرده‌اند. لذا با توجه به متن حدیث، لفظی که دلالت کند بر اینکه معاویه کاتب وحی بوده است؛ وجود ندارد و تنها اشاره شده به اینکه در حضور پیامبر (ص) در حال نوشتن

۱. روایت ابن بابویه را آیه الله میر محمدی زرنندی در کتاب «بحوث فی تاریخ القرآن و علومه» بیان کرده و به تجزیه و تحلیل آن پرداخته است. برای مطالعه بیشتر رک: زرنندی، ۱۱۶-۱۱۵.

و کتابت بوده است و این مطلب آنگونه که دیگران بیان داشته‌اند دلالت دارد بر این که معاویه کاتب نامه‌های پیامبر (ص) بوده است که بنا بر قول و نظر مخالفان اگر کاتب وحی هم بوده باشد به حال او سودی ندارد.

ابن بابویه در معانی الاخبار می‌گوید: «کار معاویه بر مردم مبهم و مشکوک شده و درباره او می‌گویند: نویسنده وحی بوده، بفرض هم که چنین بوده باشد، برای او موجب برتری نمی‌گردد، زیرا معاویه در نوشتن وحی با عبد الله بن سعد بن ابی سرح قرین و همدم است و با دستگیری هم، آنچه از وحی بر پیامبر (ص) نازل می‌شد می‌نوشتند. عبدالله ابی سرح، همان کسی است که به فرموده قرآن گفت: «سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (انعام: ۹۳) به زودی مانند آنچه او مدعی است نازل می‌کند من نیز نازل می‌کنم... و حکمت اینکه آن حضرت، معاویه و عبد الله بن سعد بن ابی سرح را بر این عمل گماشت با این که در واقع هر دو از دشمنان سرسخت وی بودند، این بود که مشرکان می‌گفتند: محمد این قرآن را از پیش خود می‌گوید، و در هر حادثه‌ای آیه‌ای می‌آورد و می‌پندارد که آن بر او نازل شده، و مانند کسی که در باره حوادثی که در اوقات معینی پدید می‌آید سخن می‌گوید و اگر بخواهد تکرار کند نمی‌تواند با الفاظ اولیه بگوید بلکه تغییراتی در آن می‌دهد و معلوم می‌شود که وحی نیست، لذا از این دو فرد که در حقیقت دشمن او بودند، لکن مورد اعتماد هم مسلکان خود از مشرکان بودند کمک گرفت تا معاندان آن حضرت بدانند و به آن‌ها بفهماند که سخن در هر بار عین الفاظ اول است بدون هیچ‌گونه تغییر و تبدیل، و این عمل حجّتی رساتر بود علیه کفار و مشرکین، زیرا اگر از دوستان خود چون سلمان و ابوذر و امثال آنان در این امر یاری می‌جست، دشمنان آن را غیر واقع می‌پنداشتند. و گمان می‌کردند که میان آن حضرت و ایشان تبانی و همدستی و سازشی شده باشد، پس حکمت کاتب وحی بودن این دو تن، این است (ابن بابویه، ۳۴۷-۳۴۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۷/۸۹-۳۶).

در توجیه سخن ابن بابویه و علامه مجلسی باید گفت مگر مشرکین قریش در حقانیت و معجزه بودن قرآن شک داشتند؟ مگر آنان نمی‌دانستند که آیات قرآن از سنخ کلام بشری نیست؟ اعتراف و عجز بزرگان مشرک قریش در ناتوانی مقابله با آیات قرآن و مشاهده معجزات متعدد از پیامبر (ص)، شاهد بر این مطلب است که آنان در حقانیت دعوتش شک نداشتند، بلکه به منظور حفظ موقعیت خود، از پذیرش اسلام و خدای یگانه و ترک بت‌پرستی شانه خالی می‌کردند. بنابراین نمی‌توان گفت، پیامبر (ص) به منظور اثبات حقانیت رسالت خویش نسبت به مشرکین مکه، معاویه را به عنوان کاتب وحی منصوب کرده باشد.

در کتاب‌های مختلف تاریخی (بیهقی، ۲/۲۰۷-۱۹۸؛ طبرسی، ۲۸-۲۷)، حدیثی (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۷/۲۱۲-۲۱۱)، تفسیری (ابوالفتوح رازی، ۱۱/۳۴۷-۳۴۶) و علوم قرآنی (عرفان، ۲۳؛ زرقانی،

ترجمه: آرمین، ۲۴۷ و ۹۲۰؛ خوبی، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه: هاشم زاده هریسی، (۹۱) داستان ولیدبن مغیره به طور مفصل آمده است که چگونه به عظمت و بلندی جایگاه قرآن اعتراف کرده است (طبرسی، ۴۲؛ فیض کاشانی، ۱/۲۴۸؛ مجلسی، مرآة العقول، ۵/۱۴۸).

«در قرآن زیبایی و جاذبه است. آغازش سرشار و فرجامش ثمربخش است. آن، برتری می‌یابد و چیزی بر آن برتری نمی‌یابد. قرآن، بنیاد هر چه از آن فروتر است را برمی‌چیند.»

لذا مسأله‌ای که مجلسی به نقل از ابن بابویه مطرح نموده در جذب نیروهای مشکل‌دار برای اثبات حقانیت قرآن، با گزارشات تاریخی از برخورد مشرکان نسبت به قرآن و پیامبر (ص) تعارض دارد. مشرکان به حقانیت قرآن و رسول پی برده‌اند ولی بخاطر منافع خویش حاضر به پذیرش حق نشده‌اند.

بخش سوم یعنی اقوال جمعی از علمای اهل سنت که معتقدند معاویه کاتب وحی بوده است. شاید برخی افراد برای اثبات کاتب وحی بودن معاویه به اقوال علماء چنگ بزنند و بگویند علماء زیادی بر کاتب وحی بودن ایشان تصریح کرده‌اند از قبیل: ابن حجر هیثمی (۲/۷۰۸)، ملاً علی قاری (بدرالدین عینی، ۲/۴۹)، امام شمس الدین سرخسی (۲۷/۲۲۵)، ابن تیمیه (۴/۳۷۱)، ابن جوزی (۱/۳۷۱) و این‌ها همه دلالت بر کاتب وحی بودن ایشان دارد، که علماء بزرگ اهل سنت بر آن اجماع کرده‌اند. در جواب باید گفت: بزرگانی که نام برده شده‌اند همگی بر کاتب وحی بودن ایشان تصریح کرده‌اند ولی هیچ مدرکی بر مدعای خود ارائه نداده‌اند. لذا نمی‌توان با یک ادعای بدون دلیل چیزی را ثابت کرد. چنانکه قبلاً اشاره شد، شاید علت این‌که این بزرگان مدرکی ارائه نداده‌اند این باشد، آن‌ها با توجه به همان دلایل مذکور ایشان را کاتب وحی دانسته‌اند. مدرک مورد استناد آنان همان عبارت «و کان یکتب الوحی یا یکتب بین یدیه» باشد. این عبارات - همان‌گونه که قبل بیان شد - دلالت بر نوشتن وحی نداشته و تنها می‌تواند دلیل بر نوشتن نامه‌ها باشد.

با توجه به آنچه بیان شد به این نکته می‌رسیم که ادله‌ای که بر کاتب وحی بودن وی ذکر شده قابل قبول نیست و لذا می‌توان با صراحت گفت که معاویه کاتب وحی نبوده است.

گروه اول، دسته دوم:

بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی و تاریخ قرآن - از اهل سنت و شیعه - که به ذکر کاتبان وحی پرداخته و توضیحی در کیفیت کتابت ارائه نداده‌اند؛ را می‌توان در این گروه قرار داد که برای کاتب بودن ایشان دلیلی اقامه نکرده‌اند بلکه فقط کاتب وحی بودن ایشان را تصریح نموده‌اند. شاید علت عدم ذکر دلیل بر کاتب وحی بودن معاویه از نظر این گروه، این باشد که چون گروه اول بر کاتب بودن ایشان دلیل ذکر کرده‌اند، لذا این‌ها از ذکر دوباره آن صرف نظر نموده‌اند.

گروه دوم

کسانی چون محمود ابوریّه، ابن حجر هیتمی و نویسندگان کتب تاریخ اسلام کاتب وحی بودن ایشان را نپذیرفته‌اند، و بر مدعای خود چنین استدلال کرده‌اند که: چون معاویه در فتح مکه مسلمان شد، آن هم در حالی که چندین سال بر علیه دین و پیامبر (ص) مبارزه کرده است، پس چگونه ممکن است که حضرت رسول (ص) ایشان را کاتب خود قرار دهد (ابوریّه، ۲۲۲؛ ابن حجر هیتمی، ۸۰۷؛ شیرازی، محمد طاهر، ۱۵۲/۲).

همچنین با مطالعه کتب تاریخی مانند (طبری، ۱۷۹/۶؛ ابن کثیر، ۳۴۷/۵ - ۳۴۰؛ صالحی شامی، ۳۷۵ - ۳۷۶) درمی‌یابیم که هیچکدام نام معاویه را در لیست کاتبان وحی قرار نداده‌اند و فقط از او به عنوان کاتب نامه‌ها یاد کرده‌اند.

بعضی در جواب گفته‌اند: اولاً این سخن، ادعای بدون دلیل است. ثانیاً: پیامبر (ص) کریم‌تر از این سخن‌ها است، زیرا که حضرت رسول (ص) هرکس را که مسلمان شود ولو به ظاهر از معرکه بیرون نمی‌کند و بر عکس از استعدادهایی که آن تازه مسلمان دارد استفاده می‌کند. معاویه یکی از کسانی بود که در جاهلیت علم کتابت را می‌دانست، لذا جای هیچ‌گونه اشکال نیست بر اینکه پیامبر (ص) از وجود و استعداد ایشان استفاده کرده باشد. برخی دیگر از طرفداران این نظریه برای اثبات این حرف خود، معاویه را به عبد الله بن سعد اُبی سرح تشبیه کرده و کاتب وحی بودن ایشان را همانند کاتب وحی بودن عبد الله بن سعد دانسته‌اند (ابن بابویه، ۲۴۷-۲۴۶).

در مورد اینگونه سخن‌ها باید گفت: این قیاس و تشبیه را که بین دو شخص انجام داده‌اند قیاس مع الفارق است زیرا عبد الله بن سعد مرتد شد و بعد از آن دوباره اسلام آورد؛ ولی چنین مطلبی از معاویه در دست نداریم. واقعیت این است که بسیاری از علمای اهل سنت و شیعه در رد کاتب وحی بودن معاویه ذیل حدیث مسلم مبنی بر درخواست ابوسفیان از پیامبر (ص) برای انتخاب معاویه به کتابت وحی استدلال‌های خود را بیان داشته‌اند. با توجه به آینده‌نگری پیامبر در مورد معاویه، لعن ایشان نسبت به معاویه و پدرش، ستم‌هایی که معاویه نسبت به اسلام و مسلمانان روا داشت، بعید به نظر می‌رسد که پیامبر از ایشان به عنوان کاتب وحی استفاده کرده باشد.

گروه سوم:

کسانی هستند که معاویه را کاتب غیر وحی می‌دانند. از جمله ذهبی می‌نویسد: «زید بن ثابت کاتب وحی و معاویه کاتب آنچه بین پیامبر (ص) و بین عرب بود» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۲۴/۳-۱۲۳).

ابن سعد در طبقات کبری نامه‌ای را ذکر می‌کنند که کاتب آن معاویه است (ابن سعد، ۱/ ۳۶۶) با توجه به اینکه عده‌ای بر این باورند که ایشان کاتب بوده ولی کاتب غیر وحی و از سوی دیگر دلالتی که در دست ما امروز وجود دارد همه نامه‌هایی است که ایشان کتابت نموده است لذا می‌توان گفت که ایشان کاتب غیر وحی بوده است.

ابن حجر عسقلانی به نقل از مدائنی نوشته: «کان زید بن ثابت یکتب الوحی وکان معاویه یکتب للنبی صلی الله علیه وسلم فیما بینہ و بین العرب.» (ابن حجر عسقلانی، الإصابه، ۶/ ۱۵۳) مدائنی می‌گوید: زید بن ثابت وحی را می‌نوشت و معاویه نامه‌های پیامبر را برای عرب‌ها می‌نوشت.

ابن ابی الحدید هم می‌نویسد: «نظر محققان اهل سنت آن است که وحی را علی، زید بن ثابت و زید بن ارقم می‌نوشته‌اند و حنظله بن ربیع تمیمی و معاویه بن ابی سفیان نامه‌های آن حضرت را به پادشاهان و حساب درآمد و پرداخت صدقات و دیگر نیازمندی‌های آن حضرت را می‌نوشتند.» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱/ ۳۳۸).

ابن عبدالبر در کتاب الاستیعاب پس از این که نام کاتبان وحی را می‌نویسد، اسم معاویه را به قلم نمی‌آورد، نام معاویه را جزء فهرست بیست نفر از نویسندگان نامه‌های حضرت رسول (ص) شمرده است (ابن عبدالبر، ۱/ ۱۶۴).

گفته شده اگر معاویه دارای این همه انحرافات و معاصی بوده است، پس چرا رسول اکرم (ص) ایشان را به عنوان کاتب وحی انتخاب کرد تا کلمات نورانی ذات لایزال الهی را تحریر کند؟ در پاسخ باید گفت که هیچ دلیل قاطعی بر کاتب وحی بودن معاویه وجود ندارد، زیرا علمایی که این صفت را برای ایشان نقل کرده‌اند احتمال بی‌پایگی آن را داده و قول به خلاف آن را نیز نقل کرده‌اند. معاویه اصلاً برای پیامبر (ص) وحی ننوشت، بلکه نامه‌های آن حضرت را می‌نوشت است.

نتیجه‌گیری

پیامبر اکرم (ص) دو نوع کاتب داشتند. عده‌ای از افراد مخصوص کتابت و نگارش آیات قرآن بودند که به آنان کاتبان وحی گفته می‌شد. گروه دیگری بودند که مسئولیت نگارش نامه‌های پیامبر اسلام (ص) به سران قبائل و کشورها و سایر شخصیت‌ها را بر عهده داشتند.

معاویه که پس از فتح مکه مسلمان گردید. از جمله افراد معدود با سواد بشمار می‌رفت. رسول گرامی اسلام (ص) که شیوه جذب حداکثری داشت، او را به عنوان یکی از نویسندگان نامه‌های خود انتخاب نمود، با این موقعیت ویژه سزاوار بود، معاویه در پرتوی انوار درخشان نبوی (ص) به ایمان و باور راستین

دینی دست یابد، اما دریغ نصیبی جز نقابی از اسلام نبرد.

این‌که بیان شده پیامبر (ص) معاویه را به جهت اثبات حقانیت آیات قرآن برای مشرکان به عنوان کاتب وحی انتخاب نموده است، سخن سنجیده‌ای نیست. چرا که مشرکان به خوبی می‌دانستند آنچه را پیامبر (ص) آورده سخن خود او نیست و علاوه بر آن اعتراف امثال ولید بن مغیره در اثبات الهی بودن قرآن کفایت می‌کند و نیازی به انتخاب امثال معاویه برای کاتب وحی ندارد. لذا با توجه به مطالب پیش‌گفته، روایات کاتب وحی بودن معاویه قابل قبول نبوده و با صراحت می‌توان گفت که معاویه کاتب وحی نبوده ولی ممکن است در نوشتن نامه‌های پیامبر (ص) از وجود ایشان استفاده شده باشد.

گروهی وجود داشته‌اند که برای معاویه فضائل نداشته را از زبان پیامبر (ص) جعل کرده و یا آنچه را که شامل دیگران نیز می‌شود از جمله - خال المومنین و کاتب وحی بودن - برای معاویه بزرگ جلوه داده‌اند تا ظلم و ستم وی و جفای او به اسلام مخفی بماند.

از طرفی بر فرض ثبوت عنوان کتابت وحی برای معاویه، هیچ امتیازی برای وی محسوب نخواهد شد؛ زیرا گذر زندگی و رفتار ناشایست او در برابر اهل بیت (ع) و بدعت‌های آفریده شده توسط شخص او، ارزش کاتب وحی بودن او را از بین برده است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد عبد الکریم النمری، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد، الجرح والتعديل، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۲۷۱ ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.
- ابن الملقن، عمر بن علی، البدر المنیر فی تخریج الأحادیث والأثار الواقعة فی الشرح الكبير، الرياض، دارالهجره، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویه فی نقض کلام الشیعة و القدریه، تحقیق: محمد رشاد سالم، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، کشف المشکل من حدیث الصحیحین، تحقیق: علی حسین البواب، الرياض، دار الوطن، ۱۴۱۸ ق.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، الإصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل،

چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

_____، *تقریب التهذیب*، محقق: محمد عوامه، سوریه، دارالرشید، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

_____، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار المعرفة، چاپ دوم، بی تا.

_____، *لسان المیزان*، المحقق: دائرة المعارف النظامية، بیروت - لبنان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.

ابن حجر هیثمی، أحمد بن محمد، *الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه*، المحقق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي، كامل محمد الخراط، لبنان، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند أحمد بن حنبل*، المحقق: السيد أبو المعاطی النوری، بیروت، عالم الكتب، ۱۴۲۰ ق.

ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الكبرى*، محقق: إحسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸ م.

ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

ابن عدی، عبدالله بن عدی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت، دار الفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق.

ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق نشاط غزاوی، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.

ابن عماد، عبد الحی بن أحمد، *شذرات الذهب فی أخبار من ذهب*، محقق: محمود الأرناؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.

ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، *بدائع الفوائد*، مکه، مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

_____، *جلد الأفهام فی فضل الصلاة علی محمد خیر الأنام*، تحقیق: شعیب الأرناؤوط، عبد القادر الأرناؤوط، دوم، دارالعروبه، کویت، ۱۴۰۷ ق.

ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، المحقق: علی شیری، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

ابن مسکویه، احمد بن محمد، *تجارب الأمم*، تحقیق ابو القاسم امامی، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

ابن ندیم، محمد بن إسحاق، *الفهرست*، القاهرة، مطبعة الاستقامة، بی تا.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

ابوریه، محمود، *شیخ المصیرة أبوهریره*، بیروت، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۱۳ ق.

ابوسعید الآبی، منصور بن حسین، *نثر الدر فی المحاضرات*، تحقیق: خالد عبد الغنی، بیروت، دار الكتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

- اميني، عبدالحسين، *الوضاعون وأحاديثهم*، محقق: السيد رامى يوزبكي، چاپخانه: محمد، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.
- بغوى، عبد الله بن محمد، *الجزء فى مسائل عن الإمام أحمد بن حنبل*، تحقيق: أبى عبد الله محمود بن محمد الحداد، الرياض، دار العاصمة، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
- بلاذرى، أحمد بن يحيى، *فتوح البلدان*، تعليق رضوان محمد رضوان، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٧٨ م.
- بيهقى، أحمد بن حسين، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة*، المحقق: عبد المعطى قلعجى، بيروت، القاهرة، دار الكتب العلمية، دار الريان للتراث، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
- حافظ مزى، يوسف بن عبد الرحمن، *تهذيب الكمال فى أسماء الرجال*، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٠ ق، ١٩٨٠ م.
- خويى، ابوالقاسم، *بيان در علوم و مسائل كلى قرآن*، ترجمه: هاشم زاده هريسي، وزارت ارشاد، ١٣٨٥.
- _____، *معجم رجال الحديث*، بى جا، بى نا، چاپ پنجم، ١٤١٣ ق.
- دليمى، اكرم عبد خليفة، *جمع القرآن*، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٧ ق/ ٢٠٠٦ م.
- ذهبى، محمد بن احمد، *العبر فى خبر من غير*، تحقيق: تحقيق محمد السعيد بسيونى زغلول، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٥ ق.
- _____، *سير أعلام النبلاء*، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ نهم، ١٤١٣ ق.
- _____، *ميزان الاعتدال فى نقد الرجال*، تحقيق: على محمد البجاوى، بى نا، دار المعرفه، بيروت، ١٤١٦ ق.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، *محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء*، تحقيق: عمر الطباع، بيروت، دار القلم، ١٤٢٠ ق.
- راميار، محمود، *تاريخ قرآن*، تهران، سپهر آزادى، ١٣٦٩.
- زرقانى، محمد عبد العظيم، *مناهل العرفان فى علوم القرآن*، ترجمه: محسن آرمين، تهران، پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگى، چاپ اول، ١٣٨٥.
- زركشى، محمد بن عبدالله، *شرح الزركشى على مختصر الخرقى*، تحقيق: عبد المنعم خليل إبراهيم، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٣ ق.
- زنجانى، ابو عبد الله، *تاريخ القرآن*، تهران، منظمة الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ ق.
- سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر، *اللآلئ المصنوعة فى الأحاديث الموضوعة*، بيروت، دار المعرفه، چاپ دوم، ١٣٩٥ ق، ١٩٧٥ م.
- شمس الأئمه سرخسى، محمد بن احمد، *المبسوط*، بى جا، بى نا، ١٤١٦ ق.

- شوکانی، محمد بن علی، *الفوائد المجموعة فی الاحادیث الموضوعة*، تحقیق: عبد الرحمن بن یحیی الیمنی، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۳۹۲ ق/ ۱۹۶۰ م.
- شیرازی، محمد طاهر، *الاربعین فی امامه الائمه الطاهرين*، محقق: رجایی مهدی، الامیر، بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف، *سبیل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳ م.
- صیرفی حنبلی، مبارک بن عبدالجبار، *الطیوريات من انتخاب الشيخ أبي طاهر السلفی*، تحقیق: دسمان یحیی معالی، عباس صخرالحسن، ریاض، اضواب السلف، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی* (ط- القدیمة)، تهران، اسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۶۷ م.
- عجلونی، إسماعیل بن محمد، *كشف الخفاء و مزیل الالتباس عما اشتهر من الأحادیث علی السنة الناس*، تحقیق: أحمد القلاش، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ ق.
- عرفان، حسن، *اعجاز درقرآن کریم*، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- عزام، عبد العزیز، *فقه المعاملات*، مکتب الرسالة الدولية للطباعة و الكمبيوتر، ۱۹۹۷ م.
- عوفی، عوض بن رجا، *الولاية فی النکاح*، عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
- عینی، بدرالدین محمودین احمد، *عمدة القاری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- _____، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محقق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الإشراف*، بیروت، بی تا، ۱۹۶۸ م.
- مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الجیل، بی تا.
- مظلومی، رجبعلی، *پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی*، تهران، آفاق، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مقری، محمد مصطفی، *المشاركة فی جیوش المشرکین ضد المسلمین حرام*، تحقیق: علی بن نایف الشعود، چاپ دوم، ۱۴۳۲ ق.
- میر محمدی زندی، ابو الفضل، *بحوث فی تاریخ القرآن و علومه*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

نووى، يحيى بن شرف، شرح النووى على صحيح مسلم، بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم، ١٣٩٢ ق.
هيشمى، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٧ ق.